

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چهارمین دلیل مرحوم شیخ (قدس سره)

بحث در ادله مرحوم شیخ (ره) بود. تا کنون سه دلیل را مورد بررسی قرار دادیم. چهارمین دلیل که از کلمات ایشان استفاده می‌شود این است که؛ ایشان «مطاوعه» را در بعضی از الفاظ قبول، در برخی از عقود معتبر می‌دانند. «مطاوعه»؛ پذیرش نسبت به آن چیزی است که واقع می‌شود. مثل رهن، هبه و قرض، که در قبول اینها، مطاوعه معتبر است و مطاوعه در جایی است که مؤخر از ایجاب باشد، یعنی مطاوعه، عقلاً اقتضای تأخر دارد.

چیزی که هنوز واقع نشده، ایجابی که هنوز نیامده، پذیرش و مطاوعه نسبت به آن معنا ندارد. و اما اینکه چه دلیلی وجود دارد که در قبول این چند عقد، مثل ارتهان، هبه و قرض، «مطاوعه» معتبر است؟ می‌فرماید زیرا اگر قبل از آنکه ایجاب بیاید، قابل بگوید «ارتهنت»؛ رهن را قبول کردم، هنوز رهنی نیامده و چون رهنی نیامده «لا یصدق علیه المرتهن»، بر این شخص، مرتهن صدق نمی‌کند، در حالی که در عقد رهن، بر قابل باید مرتهن صدق کند. یا در باب هبه؛ اگر شخص گفت «اتَّهبت»؛ یعنی هبه را قبول کردم، و حال آنکه هنوز هبه‌ای واقع نشده است، و قبل از آنکه ایجاب بیاید، متَّهَب صدق نمی‌کند. و هكذا در باب قرض.

عبارت مرحوم شیخ (ره) این است: «و لا یخفی أنَّه لا یصدق الارتهان علی قبول الشخص إلّا بعد تحقّق الرهن؛ لأنَّ الإيجاب إنشاءً للفعل، و القبول إنشاءً للانفعال. و کذا القول فی الهبة و القرض»؛ اگر در این عقود قبول مقدم شود، ارتهان، اتَّهَب و اقتراض صدق نمی‌کند، زیرا ایجاب، انشاء یک فعلی است و قبول انشاء انفعال است، یعنی پذیرش فعل موجب است. لذا با توجه به این دلیل (عدم صدق)؛ در عقودی که در قبول آن، «مطاوعه» معتبر است، تقدیم قبول جایز نیست.

نقد مرحوم آخوند (ره) بر این استدلال

اولین نکته در اینجا این است که طبق آن بیان دقیقی که از کلمات شیخ (ره) ذکر کردیم، به خوبی استفاده می‌شود که نمی‌توان گفت شیخ (ره) در مطلق قبول، مطاوعه را معتبر می‌داند. بلکه ایشان در بعضی از الفاظ قبول، مطاوعه را معتبر می‌داند، نه در مطلق الفاظ قبول.

مرحوم آخوند خراسانی (قدس سره) در حاشیه مکاسب، از عبارت شیخ (ره) اینطور فهمیده که ایشان مطاوعه را مطلقاً معتبر می‌دانند، الا در لفظ «اشتریت»، و مطاوعه هم عقلاً مقتضی تأخر است. سپس بر شیخ (ره) ایرادی وارد کرده است و فرموده «القبول الذی یتقوم العقد به، إن کان متضمناً للمطاوعة مفهوماً او مصداقاً، فالتقديم محال مطلقاً»؛ که اگر شما مطاوعه را معتبر می‌دانید، پس تقدیم، مطلقاً محال است، چرا بین الفاظ قبول فرق گذاشتید؟

بعبارة أخرى؛ اگر قبول، متضمن مطاوعه باشد، حال یا متضمن مطاوعه باشد مفهوماً یا مصداقاً - مثلاً «قبلیت» ، مفهوماً عنوان مطاوعه را دارد، اما «ارتنهت» که مفهوماً مطاوعه نیست، بلکه مصداق برای مطاوعه است - ، تقدیم قبول، مطلقاً محال است. «و ان لم يجب تضمّنه للمطاوعة»؛ گرچه لازم نیست که قبول، متضمن مطاوعه باشد. «بل كفي مجرد الرضا بالايجاب، فلا فرق في جواز تقديمه مطلقاً»؛ اگر بگوییم مطاوعه اعتبار ندارد و فقط مجرد رضای به ایجاب کافی است، باید تقدیم مطلقاً جایز باشد.

سپس مرحوم آخوند(ره) اشکال دومی را بیان کرده و فرموده «هذا مضافاً الى ان المطاوعة انشائية لا حقيقية»؛ آخوند(ره) می‌فرماید: يك «مطاوعة حقیقی» داریم و يك «مطاوعة انشائی». «مطاوعة حقیقی» این است که انسان در نفس خودش چیزی را بپذیرد، چنانکه در کفایه خواندید که مرحوم آخوند(ره) فرمود: يك «طلب حقیقی» داریم و يك «طلب انشایی»؛ «طلب حقیقی» این است که انسان در عالم نفس واقعاً چیزی را طلب می‌کند و می‌خواهد، اما در «طلب انشائی»؛ در مقام انشاء، طلبی را انشاء می‌کند، اما ممکن است در نفسش هیچ طلبی هم نداشته باشد. وقتی يك بچه، صیغه امر را می‌گوید، این صیغه امر، طلب انشائی هست اما طلب حقیقی نیست.

آخوند(ره) به شیخ(رض) می‌فرماید بر فرض که شما در باب قبول، مطاوعه را قائل شدید، چرا «مطاوعة حقیقی» را می‌گویید؟ برای لزوم «مطاوعة حقیقیه» دلیلی نداریم. تقدیم مطاوعه حقیقی بر ایجاب ممکن نیست، زیرا چیزی که هنوز واقع نشده، قابل پذیرش نیست. بله، در مطاوعه انشائی ممکن است؛ به این بیان که بگوییم «آنچه که تو می‌خواهی بگویی من می‌پذیرم»، که مطاوعه را انشاء می‌کند. پس اگر مطاوعه انشائی باشد، تقدیمش بر ایجاب اشکالی ندارد. علت بیان فرمایش مرحوم آخوند(ره)، این بود که بگوییم شیخ(ره) در مطلق موارد، مطاوعه را معتبر نمی‌داند بر خلاف آنچه که مرحوم آخوند(ره) از کلام ایشان فهمیده‌اند.

اشکال استاد بر مرحوم شیخ(ره)

اینجا قبل از بررسی صحت و سقم اشکالات مرحوم آخوند(ره)، به نظر ما اشکالی بر شیخ(ره) وارد است. مرحوم شیخ(ره) در مکاسب می‌فرماید: در قبول این سه عقد، تقدیمش جایز نیست. چرا؟ يك جا می‌فرمایند چون در اینها «مطاوعة» معتبر است. يك جا هم می‌گوید «لعدم الصدق، فلا يصدق الارتهان فيما اذا تقدم القبول»؛ صدق ارتهان نمی‌کند.

سؤال ما این است که آیا مشکل؛ «عدم صدق ارتهان» است؟ اگر این است، که با علاقه عول و مشارفه حل می‌شود. آن کسی که می‌داند راهن می‌خواهد ایجاب رهن ، یا واهب، ایجاب هبه را بخواند، می‌گوید «اتّهب» یا «ارتنهت»، اینجا هم از نظر ادبی و هم از نظر عرفی؛ «صدق» مشکلی ندارد، مجازاً به علاقه عول و مشارفه، «صدق ارتهان و اتّهاب» شود، مگر اینکه بگوییم شیخ(رض) مجازات را قبول ندارد. لکن مرحوم شیخ(ره)، مجازی را که بقرینه لفظی بود پذیرفت اما مجازی که به قرائن غیر لفظی بود را نپذیرفت.

حالا روی مبنای آنهایی که می‌گویند مجاز مانعی ندارد، صدق ارتهان مانعی ندارد و مجاز است. لکن ممکن است بگویید این دلیل با آن مدعا فرق می‌کند؛ زیرا مسأله «مطاوعة» و مسأله «عدم الصدق» دو عنوان جداگانه هستند.

نکته دیگر اینکه؛ اصلاً چه اشکال دارد قائل به «مطاوعة حقیقیه» شویم؟ بگوییم الان حقیقتاً می‌پذیرم آن رهنی را که يك دقیقه بعد می‌خواهی انجام دهی. آیا اینجا حقیقتاً مطاوعه نیست؟ به عبارت دیگر؛ این که مرحوم آخوند(ره) و مرحوم شیخ(رض) مسلّم گرفته‌اند که «المطاوعة تستدعی التأخر عقلاً»، ما وقتی به عقل مراجعه می‌کنیم چنین چیزی نیست. عقلاً مطاوعه نیاز به يك طرف دارد، و بدون طرف محقق نمی‌شود، وقتی می‌گویید «من پذیرفتم»، باید متعلق داشته باشد.

«مطاوعه»؛ يك عنوان ذات الاضافه است، يك حقيقت ذات الاضافه است، و نیاز به طرف دارد، حالا طرفش ايجاب بعد باشد يا ايجاب قبل باشد. بعبارة آخری؛ «مطاوعه» از مسأله رضای به قبول و رضای به ايجاب، يك درجه بالاتر است، يك وقت انسان می گوید من رضایت می دهم به ايجابی که بعد می خواهد واقع شود، يك وقت می گوید من الان به قبول ايجابی که بعد واقع می شود ملتزم می شوم. الان می شود «مرتبه». بنابراین؛ «مطاوعه انشائی» قطعاً اقتضاء تأخر ندارد، و «مطاوعه حقیقیه» نیز عقلاً اقتضای تأخر ندارد.

پس اشکال ما به شیخ(ره) این است که «مطاوعه» و «عدم الصدق» دو عنوان و دو چیز است، چرا یکی را دلیل دیگری قرار دادید؟ و اما اشکال مشترک ما بر شیخ(ره) و آخوند(رض) این شد که؛ این که مسلم گرفتید که مطاوعه عقلاً اقتضاء تأخر دارد، چنین نیست. بله، عادتاً و نوعاً اینطور است، ممکن است انسان بپذیرد، اما اینکه عقلاً مطاوعه، اقتضای تأخر داشته باشد، خیر، عقلاً مطاوعه طرف می خواهد و بدون طرف نمی شود، حالا طرفش می خواهد بعد باشد یا قبل باشد.

اشکال دیگر استاد بر مرحوم شیخ(ره)

يك نکته دقیقتر و مهمتر بر مرحوم شیخ(ره) - که در کلمات فقهاء هم هست - این است که در کلام شیخ(ره) بین «رضای به ايجاب» و «مطاوعه» فرق گذاشته شده، این «لا محصل له». مگر اینکه بگویید «ايجاب»، مثل علل تکوینی است، مثل کسر و انکسار است. لکن فقهای که می گویند؛ قبول، مقدم بر ايجاب باشد، کی اینها در ذهنشان است؟ ما هم اگر خوب دقت کنیم و لو در اول بحث خواستیم يك مقدار تسلّم کنیم و بگوییم «مطاوعه» يك درجه بالاتر از رضای به ايجاب است، ولی اینطور نیست. «مطاوعه» یعنی «رضای به ايجاب»، و چه مطاوعه حقیقی و چه انشائی، طرف لازم دارد و بین حقیقی و انشائی از این نظر فرقی نیست. هیچگاه در مطاوعه نمی توانیم بگوییم عقلاً استدعای تأخر دارد. این نکته ای است که ما به آن رسیدیم؛ یعنی روی این بیان اساس این تقسیمی که شیخ(ره) فرموده که می گوید در بعضی از عقود «رضایت به ايجاب» فقط کافی است، در بعضی از آنها «مطاوعه» لازم است، اصلاً از اول می گوئیم مگر بین «مطاوعه» و «رضای به ايجاب» فرق است؛ بین اینها فرقی وجود ندارد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.